

یادداشت
N E W S



حسین ملتفت

جامعه‌شناس

چرا ایرانیان کمتر فرزند می‌آورند؟

در سال‌های اخیر، هر بار که بحث کاهش نرخ باروری در ایران مطرح شده، نگاه‌های بیش از هر چیز به اقتصاد دوخته شده است؛ گویی با افزایش وام، پرداخت مشوق‌های مالی یا ارائه بسته‌های حمایتی می‌توان روند نزولی فرزندآوری را متوقف کرد. اما واقعیت آن است که مسئله جمعیت در ایران امروز، بیش از آنکه یک معادله اقتصادی باشد، بازتاب دگرگونی عمیق در سبک زندگی، ارزش‌های اجتماعی و برداشت نسل جدید از مفهوم خانواده است. به همین دلیل نیز سیاست‌هایی که صرفاً بر ابزارهای مالی تکیه دارند، با وجود هزینه‌های فراوان، نتوانسته‌اند تغییر معناداری در رفتار جمعیتی جامعه ایجاد کنند.

نسلی که اکنون در سن ازدواج و فرزندآوری قرار دارد، در جهانی متفاوت از نسل‌های پیشین رشد کرده است. دانشگاه، اینترنت، شبکه‌های اجتماعی، رقابت‌های حرفه‌ای و گسترش فردگرایی، افق‌های تازه‌ای پیش روی جوانان قرار داده و در نتیجه، اولویت‌های آنان را نیز تغییر داده است. در چنین فضایی، داشتن فرزندان متعدد دیگر الزاماً نشانه موفقیت یا پشتوانه آینده تلقی نمی‌شود. بسیاری از زوج‌های جوان، کیفیت زندگی، فرصت‌های فردی و امکان تحقق اهداف شخصی را در کانون تصمیم‌گیری‌های خود قرار می‌دهند و همین امر نگاه آنان به فرزندآوری را دگرگون کرده است. در کنار این تحول فرهنگی، ساختار زندگی شهری نیز شرایط را پیچیده‌تر کرده است. مسئله تنها هزینه‌های سنگین مسکن، آموزش یا درمان نیست. کمبود زمان، فرسودگی ناشی از اشتغال مستمر و دشواری برقراری تعادل میان کار و زندگی، مسئولیت تربیت کودک را به تصمیمی دشوار تبدیل کرده است. در خانواده‌ای که زن و مرد هر دو برای حفظ سطحی از رفاه ناچار به کار هستند، پرسش درباره نحوه مراقبت از فرزند، گاه از خود تصمیم به فرزندآوری مهم‌تر می‌شود.

نقش زنان نیز در این میان دگرگون شده است. افزایش تحصیلات و حضور گسترده‌تر در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی، انتظار تازه‌ای از زندگی فردی و حرفه‌ای ایجاد کرده است. طبیعی است زنی که سال‌ها برای دستیابی به موفقیت آموزش و شغلی تلاش کرده، فرزندآوری را در چارچوبی متفاوت از گذشته ارزیابی کند. افزون بر این، تغییر الگوهای فرهنگی، اهمیت یافتن سبک زندگی و حتی حساسیت بیشتر نسبت به تصویر فردی و اجتماعی، بر تصمیم‌های مرتبط با مادری اثر گذاشته است.

از سوی دیگر، بحران ازدواج همچنان یکی از حلقه‌های مفقوده سیاست‌گذاری جمعیتی است. افزایش سن ازدواج، رشد تجرد و نگرانی نسبت به آینده اقتصادی و شغلی، اساساً بخشی از جامعه را از ورود به مرحله تشکیل خانواده بازمی‌دارد. از این رو، کاهش باروری را نمی‌توان صرفاً با شاخص‌های اقتصادی توضیح داد. این پدیده حاصل تغییر در تعریف خوشبختی، موفقیت و کیفیت زندگی است. اگر سیاست‌گذاران به دنبال تغییر این روند هستند، باید پیش از هر چیز «احساس امکان زندگی» را در جامعه تقویت کنند؛ احساسی که بدون آن، هیچ مشوق مالی قادر به تغییر مسیر جمعیتی کشور نخواهد بود.

الیه ابراهیمی

روزنامه نگار

ایران در آستانه تله جمعیتی

کاهش شتابان زاد و ولد، افزایش نرخ سالمندی و مهاجرت جوانان نشان می‌دهد بحران جمعیت دیگر یک هشدار دوردست نیست، بلکه واقعیتی آغاز شده است



باروری بیش از ۶ فرزند به ازای هر زن داشت، اکنون به حدود ۱.۲۵ فرزند رسیده است؛ رقمی که فاصله قابل توجهی با سطح جانشینی جمعیت دارد. در عمل، این بدان معناست که نسل جدید دیگر قادر به جایگزینی کامل نسل پیشین نیست. بر اساس داده‌های رسمی وزارت بهداشت، در سال ۱۴۰۴ حدود ۸۹۲ هزار تولد در کشور ثبت شده است. در همین سال شمار فوتی‌ها به حدود ۴۵۰ هزار نفر رسیده و رشد طبیعی جمعیت به حدود نیم درصد کاهش یافته است. جمعیت‌شناسان معتقدند ایران در حال در دست دادن «پنجره جمعیتی» خود است؛ دوره‌ای تاریخی که در آن سهم بالای جمعیت جوان می‌تواند موتور محرک توسعه اقتصادی و اجتماعی باشد. بایسته شدن تدریجی این پنجره، جامعه به سمت سالمندی شتاب می‌گیرد.

اقتصاد زیر سایه تردید

اگرچه کاهش باروری پدیده‌ای چندوجهی است، اما نمی‌توان نقش عوامل اقتصادی را در آن نادیده گرفت. هزینه‌های سنگین مسکن، آموزش، درمان، تغذیه و تربیت فرزند باعث شده بسیاری از خانواده‌ها توان برنامه‌ریزی برای داشتن بیش از یک فرزند را نداشته باشند. تورم مزمن، کاهش قدرت خرید و نااطمینانی نسبت به آینده، تصمیم فرزندآوری را برای بسیاری از زوج‌های جوان به

انتخابی پرهزینه و پرریسک تبدیل کرده است. در شرایطی که تأمین نیازهای اولیه زندگی برای بخشی از جامعه دشوار شده، طبیعی است که برنامه‌ریزی برای گسترش خانواده نیز با تردید همراه باشد. افزایش سن ازدواج نیز این روند را تشدید کرده است. طی دوده گذشته میانگین سن ازدواج در کشور افزایش یافته و بخشی از جوانان نیز اساساً از چرخه تشکیل خانواده خارج شده‌اند. نتیجه این روند، کوتاه‌تر شدن دوره باروری و کاهش احتمال فرزندآوری است. در کنار این عوامل، ناباروری نیز به یکی از چالش‌های مهم جمعیتی کشور تبدیل شده است. برآوردها نشان می‌دهد حدود ۱۵ تا ۲۰ درصد زوج‌های ایرانی با درجاتی از ناباروری روبه‌رو هستند. آلودگی هوا، استرس، تغذیه نامناسب، افزایش سن ازدواج و برخی مشکلات پزشکی از جمله عوامل مؤثر در این وضعیت به شمار می‌روند. هرچند مراکز درمان ناباروری توسعه یافته‌اند، اما هزینه‌های بالای درمان و پوشش محدود بیمه همچنان مانعی جدی برای بسیاری از خانواده‌هاست.

تغییر چهره خانواده ایرانی

کاهش باروری تنها محصول فشارهای اقتصادی نیست. جامعه ایران طی دهه‌های اخیر دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی گسترده‌ای را تجربه کرده که بر الگوی خانواده گسترش شهرنشینی، افزایش سطح تحصیلات، حضور

پرنسپل‌تر زنان در دانشگاه‌ها و بازار کار، تغییر اولویت‌های فردی و رشد فردگرایی باعث شده نگاه نسل جدید به ازدواج و فرزندآوری با نسل‌های گذشته تفاوت داشته باشد. برای بسیاری از جوانان، کیفیت زندگی، پیشرفت تحصیلی و شغلی و دستیابی به استقلال فردی به اولویت‌های اصلی تبدیل شده است. در تهران، گیلان، مازندران و برخی کلانشهرهای دیگر، نرخ باروری به حدود ۱.۱ تا ۱.۲ فرزند رسیده است. این ارقام نشان می‌دهد خانواده‌های کم جمعیت به الگوی غالب در بخش‌هایی از کشور تبدیل شده‌اند. پیامد بلندمدت چنین روندی، کوچک‌تر شدن خانواده‌ها، کاهش جمعیت فعال و افزایش سهم سالمندان خواهد بود. کاهش تعداد تولدها همزمان با افزایش تک‌بستی، مهاجرت جوانان و تغییر سبک زندگی، تصویری تازه از جامعه ایران ترسیم کرده است؛ تصویری که در آن ساختار سنتی خانواده به تدریج جای خود را به الگوهای جدید می‌دهد.

درس‌هایی از جهان

دولت‌های مختلف در سال‌های اخیر با ابزارهایی مانند وام فرزندآوری، افزایش مرخصی زایمان، اجرای قانون جوانی جمعیت و برنامه‌های تبلیغاتی تلاش کرده‌اند روند کاهش جمعیت را متوقف کنند. با این حال، آمارها نشان می‌دهد این سیاست‌ها هنوز نتوانسته‌اند تغییر چشمگیری در نرخ باروری ایجاد کنند. بسیاری از کارشناسان معتقدند مشکل اصلی آن است که سیاست‌های جمعیتی در ایران بیش از آنکه رفاهی باشند، ماهیتی دستوری داشته‌اند. در حالی که تجربه کشورهای موفق نشان می‌دهد افزایش جمعیت زمانی امکان‌پذیر است که خانواده‌ها از امنیت اقتصادی، شغلی و اجتماعی برخوردار باشند. تجربه چین نمونه‌ای قابل توجه در این زمینه است. این کشور سال‌ها با سیاست تک‌فرزندی رشد جمعیت را کنترل کرد، اما اکنون با بحران سالمندی و کاهش نیروی کار روبه‌رو شده است. لغو آن سیاست و تشویق خانواده‌ها به داشتن فرزند بیشتر نیز نتوانسته کاهش باروری را به طور جدی متوقف کند؛ زیرا هزینه‌های زندگی و فشارهای اقتصادی همچنان پابرجاست. برای ایران، مسئله تنها کاهش تولد نیست. مهاجرت بخشی از نیروهای جوان و متخصص نیز بر عمق این چالش می‌افزاید. در چنین شرایطی، کشور همزمان با کاهش فرزندآوری، بخشی از سرمایه انسانی خود را نیز از دست می‌دهد. جمعیت‌شناسان معتقدند هنوز فرصت برای جلوگیری از ورود کامل ایران به تله جمعیتی وجود دارد، اما این فرصت نامحدود نیست. تجربه جهانی نشان داده هرچه نرخ باروری بیشتر کاهش یابد، بازگرداندن آن دشوارتر خواهد شد. از همین رو، حل این مسئله نیازمند مجموعه‌ای از سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و رفاهی است که بتواند احساس امنیت و امید به آینده را در میان خانواده‌ها تقویت کند؛ زیرا سرزنش جمعیت، بیش از هر چیز، به کیفیت زندگی امروز گره خورده است.

ایران و تجربه سریع‌ترین گذار جمعیتی

یک جمعیت‌شناس با هشدار نسبت به ورود کشور به آستانه «تله جمعیتی» می‌گوید کاهش باروری و تغییر سبک زندگی، سیاست‌های فرزندآوری را عملاً از اثرگذاری خارج کرده است

کشوری وارد «گذار جمعیتی» می‌شود، دیگر به شرایط قبل بازمی‌گردد. تفاوت کشورها فقط در سرعت و زمان بندی این گذار است. ایران یکی از سریع‌ترین گذارهای جمعیتی دنیا را تجربه کرده است. در میان ۴۲ کشور در حال توسعه‌ای که گذار باروری‌شان کامل شده، ایران رتبه اول کاهش سریع باروری را دارد. ما ظرف حدود ۱۱ سال شدیدترین افت باروری را تجربه کردیم. حالا سوال این است که چگونه می‌توان چنین روندی را ناگهان معکوس کرد؟ وقتی سیاست‌گذاری بدون توجه به زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی انجام شود، طبیعی است که موفق نباشد.

یعنی مشکل اصلی فقط اقتصادی نیست؟

مسئله بسیار فراتر از اقتصاد است؛ هرچند اقتصاد نقش مهمی دارد. ما امروز با جامعه‌ای مواجهیم که فردگرایی در آن گسترش پیدا کرده، نگرش‌ها نسبت به زندگی و خانواده تغییر کرده و زنان تحصیل کرده‌تر و آگاه‌تر شده‌اند. در چنین شرایطی، تصمیم به ازدواج و فرزندآوری کاملاً عقلانی و مبتنی بر ارزیابی آینده زندگی است. جوان امروز وقتی امنیت شغلی، ثبات اقتصادی، امید به آینده و امکان تشکیل زندگی مستقل ندارد، طبیعی است که ازدواج را به تعویق بیندازد یا اساساً قید فرزندآوری را بزند.

تعلیق گذار به بزرگسالی به چه معناست؟

جوانان در ایران وارد سن کار و ازدواج می‌شوند اما به دلیل نبود شغل پایدار، مسکن و امنیت اقتصادی، امکان ادغام اجتماعی و تشکیل زندگی مستقل ندارند. این وضعیت گذار به بزرگسالی را معلق کرده و با تعویق ازدواج، فرزندآوری نیز کاهش یافته است. در چنین شرایطی وام‌ها اثر تعیین‌کننده ندارند.

حوزه بهداشت، پزشکی و فناوری باعث کاهش مرگ‌ومیر کودکان و افزایش امید به زندگی شده و ساختار سنی کشور به تدریج به سمت سالمندی رفته است. از سوی دیگر، الگوی خانواده در ایران تغییر کرده، تمایل به تک‌فرزندی افزایش یافته و حتی در مطالعات جدید، گرایش به بی‌فرزندی هم در حال گسترش است. همه این عوامل باعث شده‌اند نرخ باروری پایین بماند. حتی بعد از اجرای قانون «حمایت از خانواده و جوانی جمعیت» هم تغییری جدی رخ نداده است. قرار بود براساس اهداف این قانون، نرخ باروری تا سال ۱۴۰۷ به ۲.۵ فرزند به ازای هر زن برسد، اما نه تنها چنین اتفاقی نیفتاده، بلکه روند نزولی باروری همچنان ادامه دارد.

یعنی سیاست‌های افزایش جمعیت شکست خورده‌اند؟

واقعیت این است که آمارها نیز چنین موضوعی را نشان می‌دهند. اکنون بیش از چهار سال از اجرای این سیاست‌ها گذشته، اما نه تنها اثر معناداری بر افزایش باروری دیده نمی‌شود، بلکه روندها همچنان نزولی هستند. این یعنی با سیاست‌ها درست اجرا نشده‌اند یا اساساً متناسب با واقعیت‌های جامعه ایران طراحی نشده‌اند. جامعه امروز ایران با چند دهه قبل تفاوت اساسی دارد. دیگر نمی‌توان تصور کرد که صرفاً با توصیه، تبلیغ، موعظه یا تشویق مالی، مردم تصمیم بگیرند فرزند بیشتری داشته باشند. سبک زندگی، نگرش‌ها و اولویت‌های نسل جدید تغییر کرده است.

برخی معتقدند هنوز فرصت برای جلوگیری از بحران وجود دارد؛ مشابه کاری که کشورهای شرق آسیا تلاش می‌کنند انجام دهند. شما موافقت می‌کنید؟

من این طور فکر نمی‌کنم. در علم جمعیت‌شناسی یک اصل وجود دارد؛ وقتی

کاهش مداوم نرخ باروری، گسترش تمایل به تک‌فرزندی و حتی بی‌فرزندی، تعویق ازدواج و ناامیدی نسل جوان از آینده، تصویری نگران‌کننده از آینده جمعیت ایران ترسیم کرده است؛ آینده‌ای که به گفته حاتم حسینی جمعیت‌شناس و استاد دانشگاه اگر با تغییرات اساسی در حکمرانی و سیاست‌گذاری همراه نشود، کشور را به سمت رشد منفی جمعیت و سالمندی شتاب‌زده سوق خواهد داد. او معتقد است سیاست‌های فعلی نه تنها موفق نبوده‌اند، بلکه بدون درک واقعیت‌های اجتماعی ایران طراحی شده‌اند.

این روزها هشدارها درباره بحران جمعیتی ایران بیشتر شده است. آیا واقعاً رشد جمعیت کشور منفی شده است؟

واقعیت این است که هنوز رشد جمعیت ایران منفی نشده، اما روند آن به شدت نزولی بوده است. اگر بخواهیم مقایسه‌ای تاریخی داشته باشیم، در سال ۱۳۶۵ میزان رشد مطلق جمعیت نزدیک چهار درصد و رشد طبیعی حدود ۲.۲ درصد بود، اما امروز به محدوده‌ای زیر یک درصد رسیده‌ایم؛ چیزی حدود پنج تا هفت دهم درصد. حتی براساس نتایج آخرین سرشماری رسمی در سال ۱۳۹۵، رشد جمعیت کشور در فاصله ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ حدود ۱.۲۴ درصد ثبت شد. یعنی ظرف یک دهه، رشد سالانه جمعیت به زیر یک درصد سقوط کرده است. این روند همچنان ادامه دارد، هرچند شیب آن نسبت به گذشته کمی کندتر شده است. دلیل اصلی هم کاهش باروری به زیر سطح جایگزینی است؛ یعنی خانواده‌ها دیگر به اندازه‌ای فرزند ندارند که نسل فعلی را بازتولید کنند.

چه عواملی باعث شده ایران به این نقطه برسد؟

این موضوع فقط یک علت ندارد. مجموعه‌ای از تحولات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در کنار هم چنین وضعیتی را ایجاد کرده‌اند. از یک سو پیشرفت در